

2828

د

۱

۴۸۸

شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

www.kolab.ir

سیرت و امثال و حکم مردمان دشت

ظہراب ہاشمی پور

هاشمی پور، ظهراب	سرشناسه:
سیری در امثال و حکم مردمان دشت	عنوان:
ظهراب هاشمی پور	تکرار نام پدیدآور:
قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۸	مشخصات نشر:
۴۸۸	مشخصات ظاهری:
۹۷۸-۶۰۰-۸۱۰۳-۴۶-۲	شابک:
فیبا	وضعیت فهرست نویسی:
ص ۴۸۷-۴۸۸	یادداشت کتابنامه:
ضرب المثل های دشتستانی	موضوع:
ضرب المثل های ایرانی - دشتستانی	موضوع:
PIR۳۲۷۳/۵۴۲ هـ ۲، ۱۳۹۷	رده بندی کنگره:
۳۹۸	رده بندی دیویی:
۴۸۸۳۵۸۳	شماره مدرک:

سیری در امثال و حکم مردمان دشت

نویسنده: ظهراب هاشمی پور

ناشر: صحیفه خرد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۰۳-۴۶-۲

تلفن ناشر: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۱۹۸

کمال تشکر و قدردانی را از اعضای محترم پنجمین دوره شورای اسلامی روستای
نظرآقا، آقایان: ایرج نظری، خداخواست بنویی، شاپور رزمجو، محمدحسین عبدالهی،
فیض الله خوش طبعیت و همین طور دهیار محترم جناب آقای سید محمود موسوی
که هزینه چاپ و نشر کتاب را از محل مصوبه شورای اسلامی آن روستا و از
سر علم دوستی و دانش پروری عهده دار شدند، دارم.

فهرست عناوین

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۹	پیشگفتار
۱۳	جدول راهنمای آوانگاری
۱۷	«آ»
۴۱	«الف»
۸۷	«ب»
۱۱۱	«پ»
۱۲۹	«ت»
۱۵۵	«ج»
۱۶۷	«چ»
۱۷۹	«ح»
۱۸۹	«خ»
۲۱۵	«د»
۲۵۱	«ر»
۲۶۳	«ز»
۲۷۱	«س»
۳۰۳	«ش»
۳۱۷	«ص»
۳۲۳	«ض»

۳۲۷	«ط»
۳۳۱	«ع»
۳۳۵	«غ»
۳۳۹	«ف»
۳۴۵	«ق»
۳۵۷	«ک»
۳۷۵	«گ»
۳۹۳	«ل»
۳۹۹	«م»
۴۵۵	«ن»
۴۷۵	«و»
۴۹۱	«هـ»
۵۱۳	«ی»
۵۲۷	منابع و مأخذ

پیشگفتار

آنچه نگارنده را به تألیف کتاب حاضر انگیزه می‌داد و تحریض می‌نمود، حفظ میراث سخن در فرهنگ مردمان - دشتستان - بود. سال‌هاست که ما مردمان دشتستان در جدا شدن از گویش مادری و ترک لهجه بومی و محلی که در واقع شناسای هویت تاریخی و جغرافیایی ماست گوی سبقت را از همدیگر ربوده‌ایم. و در جایگزینی آن با گویش رسمی فارسی یک‌نفس و بی‌محابا رانده‌ایم. این در حالی است که شاید به جرأت بتوان گفت که هیچ کدام از اقوام و گروه‌های مختلف و متنوع ساکن در ایران (اعم از ترک، لر، کرد، بلوچ، عرب و غیره) به این اقدام که نگارنده آن را «خودزنی فرهنگی» نامیده‌ام دست نیازیده‌اند. بلکه به عکس عنصر «تحقیر فرهنگ بومی» که ماده آن به خصوص در لطیفه‌ها و طنزها و گاهی مثل‌ها رخ می‌نمزد، ایشان را در حفظ و نگهداری داشته‌های بومی خود مصمم‌تر نمود به گونه‌ای که در بعضی مواقع کار به تعصب و تظاهر بدان نیز کشانیده شد. استادی داشتیم که می‌گفت در همایش‌ها و مانند آن با لهجه اصفهانی حاضر می‌شوم. (او خود اهل اصفهان بود). همین‌طور حضور بعضی نمایندگان در مجلس شورای اسلامی با لباس محلی نیز خود مؤید این مطلب است.

در منطقه دشتستان که موضوع مورد بحث ماست، اما مسئله تحقیر فرهنگ بومی یا همان «خودزنی فرهنگی» به بدترین شکل خود اتفاق افتاد و تعمیم یافت. اگرچه تاریخ دقیقی برای این حرکت فرهنگی یا در واقع ضدفرهنگی نمی‌توان تعیین کرد، اما شاید دهه‌های شصت و هفتاد را بتوان سرآغاز آن دانست. از یک‌سو تمسخر لهجه فارسی (شهری) و «دیگری» خواندن و نامیدن آن لهجه و طرد آن و از سوی دیگر مضحکه قرار دادن لهجه بومی و انگشت‌نمایی و تخطئه خبط‌های زبانی در کنار تطبیق، شبیه‌سازی، مفهوم‌سازی و متوازن‌سازی برخی حرف‌ها، کلمات و جملات بومی با فحش‌ها و ناسزها

توسط مخاطبین و یا به‌طور کلی اطرافیان، زبان فرد را قاصر، معیوب و افلیج جلوه می‌داد و در بسیاری مواقع فرد را به بن‌بست سکوت می‌کشانید. امری که تا امروز نیز هم‌چنان به قوت خود باقی است. البته که به موارد فوق تکلم دست و پا شکسته و نارسای با دیگر مردمان خارج از این خطه (که شاید موجب احساس خود کمتربینی و شکست عزت‌نفس می‌شد) را نیز باید افزود. عکس‌العمل فرد اما در فرار از این طعنه‌ها و تمسخرها روی آوردن به تمرین و آموزش گویش فارسی در بدو سخن گفتن طفل با پشت کردن به لهجه بومی بود. به گونه‌ای که در برخی موارد حتی کار به خشونت و قهر نیز کشیده می‌شد. مادری را سراغ داشتم که از ارتباط فرزندانش با پدربزرگ و مادربزرگ پدری‌شان جلوگیری می‌کرد تا مبادا مصاحبت با ایشان در آموزش و تکلم به زبان رسمی کودک خللی وارد کند.

البته که این تغییر و تحول گویش و زبان بدون پیامدهای منفی نبوده و نخواهد بود. از جمله این‌که برای بزرگ‌ها احساس حقارت (البته نه در تمام موارد) توأم با مضحک واقع شدن بیان و زبان ایشان و برای جد‌ترها سرومیت از تجربه‌ها و اندوخته‌های فرهنگی این بزرگان را به همراه دارد. علاوه بر این تخریب و یا فرو ریختن این پل ارتباطی (لهجه و گویش) به واقع فرزندانی ما را از حلاوت و شیرینی و فهم داستان‌ها، قصه‌ها، اشعار، مثل‌ها و حکم‌ها، خاطره‌ها و لطیفه‌های نسل گذشته و والدین که همه سرشار از نکات نغز، لطیف و ظریف هستند دور و بیگانه نگه می‌دارد. و همه آن‌ها را که خود دنباله‌دار میراث گذشته‌تر بوده است به نسیان و فراموشی می‌سپارد. که این امر خود در کنار مرتبه بسیار پایین سرانه مطالعه در جامعه معلوم است که چه نتایج سوئی در پی خواهد داشت.

در یک تقسیم‌بندی جامعه انسانی پیرامون را می‌توان به سه بخش بومی (محلی، منطقه‌ای)، ملی و بین‌المللی تقسیم نمود. پُر واضح است که زبان مشترک بین‌المللی برای ایجاد و سهولت ارتباط کلامی بین ملت‌هاست. زبان ملی نیز همین‌طور ایجاد ارتباط بین اقوام و گروه‌های مختلف و متنوع داخل یک کشور را مقدور می‌سازد. همین نقش را نیز زبان بومی و محلی در ارتباط با خانوارهای ساکن در یک محل و منطقه و روستا ایفا

می‌نماید. بنابراین مخلص کلام این‌که وظیفه و نقش زبان و در کنار آن گویش و لهجه ایجاد ارتباط کلامی و انتقال تجارب بین انسان‌هاست. پس هیچ کدام از این زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها نه بر دیگری برتری دارد و نه از دیگری کمتر می‌باشند. آنچه در این‌جا تأکید و توصیه می‌شود آموزش و یادگیری هر سه زبان یاد شده بالاست و نه حذف هیچ کدام از آن‌ها. لیکن امری که امروز شاهد آن هستیم حذف زبان بومی است. و همین امر است که نگارنده را بر آن داشت تا به جمع‌آوری امثال و حکم در فرهنگ سخن مردمان دشتستان اقدام نماید تا از دستبرد نسیان در امان ماند.

کار جمع‌آوری مطالب کتاب حاضر از سال ۱۳۹۰ شروع شد (هر چند که اندیشه‌ی آن از سال‌ها قبل تر مشغول خاطر نگارنده بود) و تا آغاز ۱۳۹۷ ادامه داشت. دلیل طولانی شدن این پروسه نیز جدای از اشتغالات دیگر، همانا نفس خود کار بود که دقت را برمی‌تافت، اما سرعت و عجله را هرگز. چرا که این کار در اثر ارتباط مستمر با افراد دیگر و شرکت در مجالس، هم‌نشینی‌ها و مصاحبت‌های مختلف روز و شب امکان‌پذیر بود. تا از محتوای کلام، کجا مثلی، تعبیری، تشبیهی یا به‌طور کلی آرایه‌ای به کار رود تا ما آن را ثبت نماییم و بعد و بعدتر هم احیاناً اشتباه لفظی - لغوی و مراد و منظور و کاربرد نادانسته‌ها را سؤال نماییم.

از آن‌جا که منطقه دشتستان وسیع و انبوه، طوایف و گروه‌های ساکن در آن نیز بسیار مختلف و متنوع می‌باشند، لذا عملاً امکان جمع‌آوری تمام و کمال امثال و حکم به کار رفته و مورد استفاده وجود نداشت. علاوه بر این دقت ما بر این بود تا تلاش شود تعبیرات و اصطلاحات و آرایه‌های بومی خاص همین منطقه را نهایتاً سواردی که در اثر کاربرد زیاد بومی شده بودند ثبت شوند و نه مثال‌ها و حکم‌های در گستره ملی. به همین خاطر عنوان کتاب را "سیری در امثال و حکم مردمان دشت" برگزیدیم تا گویای منظور ما باشد. چرا که اتمام کار و جامعیت آن بسته به تشکیل گروه و انتخاب افراد آن (افرادی که نسبت به فرهنگ روستا و محل خود آشنا و ریزین باشند) از روستاهای مختلف است. و امید می‌رود که آیندگان ما این راه تمام را پیمایند. مراد ما از مردمان دشت نیز مردم دشتستان است که ساکن در بلندی‌ها و پستی‌های این گستره هستند.

صورت‌بندی کتاب حاضر بدین صورت است که نخست مثل، تعبیر و یا دیگر آرایه‌های به کار رفته در زبان بومی به همان صورت که تلفظ می‌شوند آورده شده است. سپس همان با زبان لاتین و به شیوه آوانگاری در سوی مقابل و از سمت چپ به راست تکرار شده است. (جدول آوانگاری حروف به زبان لاتین نیز در ابتدای کتاب آورده شده است.) در قسمت عنوان «فارسی» آرایه‌ی مزبور را به زبان فارسی برگردان کرده‌ایم و در قسمت «کاربرد» نیز مفهوم و جایگاه استعمال آن آرایه را ذکر کرده‌ایم. در قسمت «معادل» نیز نقیبه‌ی به کاربندی آن آرایه در زبان بزرگان علم و ادب زده‌ایم، تا به نوعی روشن ساخته باشیم که آن آرایه در چه دوره‌ای دیگر نیز کاربرد داشته است.

در پایان نیز بر خود فرض می‌دانم تا از زحمات همسر م سهیلا و فرزندانم محمدجواد و یلدا که با صبر و حوصله و محبت خود محیطی آکنده از آرامش را فراهم کردند تا با آسودگی خاطر بدین کار همت گمارم و هم‌چنین مادر م شهربانو صابر نظرآقا، سکینه ملک‌زاده، هاجر بنافی، رضا بازیار حق‌بی، عبدالله کشاورز (و دیگرانی که شاید نام آنان از قلم افتاده باشد.) که اطلاعات بسیار خوبی در اختیار نگارنده حقیق قرار دادند. هم‌چنین سپاس و قدردانی از جناب آقای فرید میرشکار که در مسائل فنی راه‌گشای ما بودند. همین‌طور آقای حسن دریسی که در ارائه برخی مثل‌ها و تعبیرات و تایپ اولیه نسبت به ما لطف فراوان داشتند. و خانم طیبه قادری که در تایپ نهایی و اصلاح و تنظیم اثر صمیمانه و خستگی‌ناپذیر ما را یاری نمودند، صادقانه و خاضعانه تشکر و قدردانی نمایم.

ظهراب هاشمی‌پور

نظرآقا/ بهار ۱۳۹۷